



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضوان الله علیه استدلالشان این بود که منابع مالی فراوانی مثل انفال و خمس و زکات در اختیار امام قرار داده شده و این دلیل بر این است که باید حکومتی تشکیل بدهد زیرا این حکومت است که نیاز به بودجه های فراوان دارد.

مطلب قابل ذکر این است که اولاً ائمه علیهم السلام عنایت به نصب نمایندگانی در شهر های مختلف برای جمع آوری خمس و زکات داشته اند و ثانیاً عنایت زیادی بوده که اموال مذکور ولو از راه های خیلی دور به دست امام رسانده شود یعنی نگفته اند خمس و زکات را خودتان بپردازید بلکه گفته اند آنها را به ما برسانید، با اینکه زمان اهل بیت علیهم السلام تقیه شدید بوده اما مردم موظف بوده اند خمس و زکات اموالشان را به امام و نمایندگان امام برسانند و حتی در زمان غیبت صغری به نواب امام برسانند، ما در کتاب خمس ۱۷ منطقه را با مدرک ذکر کرده ایم که نمایندگانی از طرف اهل بیت علیهم السلام در آنها بوده اند و از طرف امام خمس و زکات را جمع آوری می کردند و به امام می رسانند البته این نمایندگان هم اموال و هم استفتائات را نزد امام می بردند و جالب اینکه وقتی خدمت امام می رسیدند پیش از اینکه امام پاکت را باز کند جواب سوالات را روی آن می نوشته و بعد پاکت را باز می کرده و حتی در غیبت صغری نیز همین طور بوده خلاصه اینکه مطلب قابل توجه این است که ائمه علیهم السلام نمی گفتند خودتان مستحقین را در شهرهایتان شناسایی کنید و خمس و زکات را به آنها پرداخت کنید بلکه برای حفظ کیان و قدرت تشیع می گفتند اموال مذکور باید در یک جا جمع شوند و بعد به اشخاص برسند که این خودش دلیل است بر اینکه باید حکومت قدرتمندی تشکیل شود و اموال مذکور در آنجا جمع شود و با برنامه مخصوصی بین ارگانها و نهادهای مختلف تقسیم شوند.

بحثمان در روایاتی بود که در آنها هم انفال و زکات و خمس و هم رساندن آنها به امام و حاکم و والی و امیر ذکر شده است که از همین روایات وجود ولایت فقیه و فقیه عادل برای تشکیل حکومت با اموال مذکور اثبات می شود.

امروز برای نمونه نامه ۲۵ نهج البلاغه را ذکر می کنیم که مربوط به این است که حضرت امیر علیه السلام افرادی را برای جمع آوری

زکوات می فرستند و دستوراتی را به آنها می دهند که بسیار مهم و لطیف و قابل توجه می باشند.

سید رضی اعلى الله مقامه قبل از ذکر نامه ۲۵ می فرماید: «کان یکتبها لمن یستعمله على الصدقات و إنما ذکرنا هنا جملاً لیعلم بها أنه علیه السلام کان یقیم عماد الحق، و یشرع أمثلة العدل، فی صغیر الأمور و کبیرها و دقیقها و جلیلها».

قبلاً عرض کردم که چهار شرح از أمّهات شروح نهج البلاغه هستند که ما موقع مطالعه نهج البلاغه باید به آنها توجه داشته باشیم؛ اول شرح حوثی که بحث ما در جلد ۱۹ صفحه ۲ می باشد، دوم شرح ابن میثم بحرانی که بحث ما در جلد ۴ صفحه ۴۱۰ می باشد، سوم شرح ابن ابی الحدید که بحث ما در جلد ۱۵ صفحه ۱۵۱ می باشد و چهارم شرح محمد جواد مغنیه که بحث ما در جلد ۳ صفحه ۴۴۵ می باشد.

کلام حضرت امیر علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه این است: «العبادة و الاخلاق الاجتماعية:

انْطَلِقْ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا، وَلَا تَجْتَارَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَيَّ الْحَيِّ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَخَالِطَ أُنْيَاتِهِمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُخَدِّجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ، لِأَخَذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَنَقُودُهُ إِلَيَّ وَلِيَّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِذَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ، فَخُذْ مَا أُعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِصَّةٍ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَةَ وَلَا تُفْرِعَنَّهَا، وَلَا تَسْوَعَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَغْرُصَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعْ الْبَاقِي صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَغْرُصَنَّ لِمَا اخْتَارَ. فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنْ اسْتَفَالَكَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا، ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا، وَلَا هَرِمَةً، وَلَا مَكْسُورَةً، وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَنَقَّى بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِّلَهُ إِلَى يَوْمِهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

حماية حقوق الحيوانات:

وَلَا تُؤْكَلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَأَمِينًا حَفِيطًا، غَيْرَ مُعَنَّفٍ وَلَا مُجْهِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتَعَبٍ. ثُمَّ احْذَرِ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا،

مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند.

حمایت از حقوق حیوانات:

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیر خواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هر چند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند» تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سر حال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم نماییم. عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد، إن شاء الله.

نکته: اسلام کلاً بر اساس ایمان و اعتقاد امور را پیش می برد مثلاً در جهاد این ایمان و اعتقاد است که مردم را به جبهه های نبرد می کشاند و اخذ مالیات در اسلام نیز بر اساس ایمان می باشد نه بر اساس کسب اطلاعات خصوصی از اموال مردم و هیچ قوه مجریه ای مثل ایمان و اعتقاد کارائی ندارد.

این نامه ۲۵ از نهج البلاغه بود که عنایت داشت به ام مطلب که اموال مثل زکوات باید جمع بشوند و نزد یک قدرتی باشند که مدیریت و حکومت اسلامی دارد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

وَلَا يَمُصَّرُ لَبَنَهَا فَيَصُزَّ ذَلِكَ بَوْلَهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلْيُعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيَرْفُقْ عَلَى اللَّائِغِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالطَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطَّرِيقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمَهِّلْهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَالْأُغْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

« ترجمه نامه ۲۵ نهج البلاغه »

اخلاق اجتماعی کارگزاران:

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گویی: «ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید» اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بتزانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال